

«خط راست» پوششی برای خط راست و «چپ»

مفاهیم «خط راست» و «خط رزنده» به برکت پیروان خط راست و خط «چپ» آنچنان درهم ریخته که باید به توضیح آن پرداخت. این امر از آن جهت ضروری است که اتهام «خط راست» به سازمان ما نیز بسته میشود منتها اتهام زندگان جرئت و جسارت آنرا ندارند که اتهام خود را صریح و صاف مطرح سازند و طی مقاله‌ای، اطلاعی، «فراخوانی» در اختیار همگان بگذارند زیرا خود آنها بیشتر و بهتر از هر کسی میدانند که آنها نشان پرچمی پایاست و در محکمه، افکار عمومی محکوم خواهد شد. اینست که اتهام خود را پنهان به شکل نجوا و درگوشی اشتهاء میدهند. این شیوه، مبارزه ناجوانمردانه‌سکن است در معدودی ناآگاه تاثیر بخشد ولی توده جوانان را نخواهد فریفت. بالاخره سازمان ما اکنون بیتر از هشت سال است که به تبلیغ خط مشی خود در همه زمینه‌ها مشغول است و این خط مشی بر همه کسانی که ماهنامه و نشریات سازمان توفان را میخوانند و تعداد آنها هم کم نیست معلوم است. ولذا این شیوه، مبارزه ناجوانمردانه ناگزیر دیر یا زود با شکست روستوائی اتهام زندگان تمام خواهد شد چنانکه در گذشته نیز با شکست اتهام زندگان دیگری تمام شد.

این اتهامات در چه مسائلی تبلور می‌یابند؟ بدیهی است ما در اینجا به مسائل سیاسی و ایدئولوژیک توجه داریم. مبارزه ما مبارزه ایدئولوژیک و سیاسی است و سازمان ما هیچگاه از آن انحراف نجسته است.

نخستین اتهام از جانب واماندگانی عنوان میشود که بدون تکیه بر یکی از دو برقرت کاری از آنها ساخته نیست و بویژه از جانب کسانی که بدامان امیرالیسم شوروی و ستون پنجم آن، در رودسته، «کمیته» مرکزی، پناه برده‌اند، با آنها زبان مشترک یافته‌اند که نتیجه، ناگزیر آن نزدیکی و همکاری با روزینویست‌ها و گروه‌های مطروبی مانند تروتسکیست‌ها، آثارشبیست‌ها و نظائر آنهاست یافتن زبان مشترک و همکاری مشترک با امیرالیسم شوروی و ستون پنجم آن که دشمنان آزادی و استقلال خلق‌های ایرانند و اسارت جدیدی را برای خلق‌های ایران تدارک می‌بینند خود خط راست است، خط ارتجاعی است. خط راست واقعی درست در اینجا است. اما آنها این خط راست را خط «رزنده» میخوانند و مشی سازمان ما را بعلمت اینکه به امیرالیسم شوروی بدیده، امیرالیسم مینگرد و آنرا با جدیت و بی‌گیری افشا میکنند مشی راست می‌نمایانند. از کی تا حال افتادن در دامان امیرالیسم خط «رزنده» است و مبارزه با امیرالیسم خط «راست»؟ اما آنها بعلمت موضع ضعیف خود مطلب را طور دیگری میگردانند و اتفاقاً در موضع ضعیفتری می‌افتند. چرا مبارزه با امیرالیسم شوروی «خط راست» است؟ باین دلیل که سازمان ما گویا مبارزه با امیرالیسم شوروی را «عمده» کرده و از مبارزه با رژیم شاه و امیرالیسم آمریکا غافل مانده است!

آیا صحیح است که سازمان ما با افشا، ماهیت امیرالیستی شوروی از مبارزه با رژیم غافل مانده است؟ نه برای بطلان این قضاوت مغرضانه کافی است نظری و لو سطحی بشماره‌های ماهنامه «توفان» انداخت. هیچ گروه یا سازمانی بمقیاس سازمان توفان و با استواری و بی‌کری علی‌رغم شاه‌ساز و مبارزه‌گر است، آنها مبارزه‌های هم‌جانبه، اتهام زندگان خود به این اتهام باور ندارند و واقعاً هم‌باور نکرده‌اند. این جهت هم آنرا پنهانی در گوشه‌های آن میخوانند تا شاید تاثیری بگذارند.

آیا درست است که سازمان ما مبارزه با امیرالیسم شوروی را «عمده» کرده است گفته، درست نیست. ما در سطح جهانی امیرالیسم آمریکا و امیرالیسم روس را بزرگترین و نیرومندترین دشمنان خلق‌های جهان و ایران می‌شماریم و به همین عنوان با هر دو می‌رزمیم اما اگر در حال حاضر امیرالیسم آمریکا بر نزدیکترین خلق‌های جهان، یعنی امیرالیسم روس و آمریکا و آمریکا و امیرالیسم نوخاسته نقاب سوسیالیسم بر چهره زده و با تکیه بر گذشته کشور شوراها و نام‌لین و استالین هنوز میتواند کسانی را بفریب و وظیفه، همه سازمانهای انقلابی، وظیفه همه شیفتگان آزادی و استقلال است که نقاب از چهره او برگینند و ما عیت او را آنکته که واقعاً هست نشان دهند. سازمان ما این وظیفه انقلابی خود را انجام میدهد و آنرا دنبال خواهد کرد. وظیفه همه سازمانهای انقلابی و همه شیفتگان آزادی و استقلال است که ستون پنجم شوروی، احزاب روزینویست را که هدفی جز اسارت خلق‌ها بدست بورژوازی نوخاسته شوروی ندارند افشا کنند، به خلق‌ها هشدار دهند و آنها را از افتادن در دام این احزاب ببردردارند. سازمان ما این وظیفه خود را نیز بویژه در مورد در رودسته، «کمیته مرکزی» انجام میدهد و آنرا از این پس نیز دنبال خواهد کرد.

سازمان ما طی مقالاتی در ماهنامه توفان نظریات خود را در مورد ماهیت امیرالیستی شوروی انتشار داده و میدهد. اتهامات زندگان شاید نظریات ما را نمی‌پذیرند، در اینصورت چه خوب است نظریات خود را در معرض افکار عمومی بگذارند، ما را نیز روشنگر کنند. اما موضع اتهام زندگان در اینجا نیز آنچنان ضعیف است که جرئت توانائی آنها ندارند بچنین کاری دست زنند. در زمانی که خلق‌ها در ولت‌ها هر روز بیشتر به ماهیت امیرالیستی شوروی پی می‌برند و آنرا در لفافه یا بی‌پرده اظهار میدارند دشواری است بتوان دفاع از شوروی را برعهده گرفت و از آن مشکلات و واقعیتاتی است که بر ماهیت امیرالیستی بقیه در صفحه ۲

اعلامیه هیئت مرکزی سازمان توفان درباره تشدید مجازاتهای قانون سیاه

در برابر مقاومت روزافزون خلق‌های کشور ما، ترور و شکنجه اکنون یگانه وسیله شاه برای حفظ قدرت استبدادی سلطنتی است. شاه سالهاست بعینت میکوشد از راه قهر خلق‌های میهن ما را در برابر خود و در برابر امیرالیسم به تسلیم وادارند و آنها را رام و سرزیر تخت بیوغ بردگی درآورد. شاه سالها میکوشد از ایران گورستانی بسازد که در آن آوازی از کسی برنخیزد کتر کشوری را مانند ایران میتوان یافت که در آن قاطبه مردم از هرگونه حتی محروم باشند.

کتر کشوری را میتوان یافت که در آن مانند ایران کوچکترین اثری از آزادی‌های دموکراتیک وجود نداشته باشد. کتر کشوری را میتوان یافت که در آن مانند ایران نیروهای دموکراتیک و مطالبات حقه کارگران، دهقانان، دانشمندان و روشنفکران با این شدت سرکوب شود.

کتر کشوری را میتوان یافت که در آن دست زمامداران آن تا این درجه بخون بیگناهان آغشته باشد. در ایران بر طبق آمارهای رسمی طرفی سه سال گذشته همه هفته یک جوان میهن پرست به اتهام «ترور نیست» جان خود را در میدانهای تیر و درختیای آنها از دست داده است و چه بسا میهن پرستان که در زیر شکنجه‌های غیرانسانی جان سپرده‌اند. هم اکنون تعداد زندانیان سیاسی را به چهل هزار تا صد هزار تخمین می‌زنند کتر کشوری را میتوان یافت که در آن برای کنترل افکار و عقاید و رفتار مردم اینهمه سازمانهای گوناگون بانامهای دروغا پرکن مانند سیاه دانش، سیاه بهداشت، سیاه عمران، سیاه دین، خانه‌های انصاف و غیره تشکیل شده باشد. کتر کشوری را میتوان یافت که در آن برای حل کلیه مسائل اعم از اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی از قهر و ترور و اعدام مدد گرفته شود.

شاه ایران به نیروی «راه گشای» قهر و اعدام ایمان راسخ دارد و هر مشکلی را با توسل به زندان و شکنجه و اعدام «می‌گشاید». شاه با گذشت زمان پیوسته پیچ و مهره‌های رژیم فاشیستی خود را سفت و سفت‌تر کرده است. اما برای این جانور آدمکش خونخوار اینهمه فشار و تضییق و کشتار گویا کافی نیست و اینک کاآزماهای برای تشدید اختناق برداشته و قانون سیاه ۱۳۱۰ را سیاه‌تر کرده است. اگر بر طبق قانون سیاه ۱۳۱۰ مجازات فعالیت کمونیستی و عضویت در حزب کمونیست از سه تا ۱۰ سال زندان بود اکنون هر نوع فعالیت علیه رژیم موجود بخاطر آزادی و استقلال و اینست، هرگونه نظاره ضدیق با نظام شاهنشاهی از سخنرانی گرفته تا پخش آوازهای چایی یا خطی در داخل یا خارج از کشور، هرگونه فعالیت مبتنی بر مردم و رویه کمونیستی در داخل یا خارج از کشور به حبس ابد یا اعدام محکوم میشود.

تجدید نظر در قانون ۱۳۱۰ و تشدید مجازاتهای مندرج در آن از یکسوا حاکمی از اینست که گسترش افکار و فعالیت کمونیستی در ایران هنوز داشته و وسیعتری میباشد و ذهن توده‌های وسیعتری را بخود مشغول میدارد. براستی هم برای رهائی از ستم و ستمگری کثونی راهی نیست جز آنکسه مارکسیسم - لنینیسم مینمایانند و از سوی دیگر حاکمی از اینکه مقاومت توده‌های مردم و مبارزه نیروهای انقلابی سرسختتر و حادثر میشود. همین تشدید مبارزه مردم شاه را واداشته است که به اطراف بیشتری توسل جوید.

تشدید مجازاتهای قانون سیاه ۱۳۱۰ بردی از شاه روا نخواهد کرد، مبارزه آزاد و بیخشن پایان نخواهد داد. برعکس نبرد طبقاتی را شدیدتر و دامنه دارتر خواهد نمود. زندگان و شکنجه و اعدام به حل هیچ مشکلی از مشکلات جامعه ما نخواهد انجامید. کارگران برای بقیه در صفحه ۲

مرگ بر رژیم فاشیست فرانکو

آغاز کرده است. اعدام پنج تن جوان انقلابی نه تنها در اراده اوخللی وارد نخواهد آورد بلکه او را در مبارزه مصمم‌تر و استوارتر خواهد ساخت. تظا هرات بزرگ و پزداشته، خلق اسپانیا در اعتراض به کشتار میهن پرستان و اجرای مجازات اعدام در مورد چهارتن از عمال پست پلیس فرانکو نشانه استوار و بی‌گیری در مبارزه است. این مبارزه نه تنها به رژیم فرانکو پایان خواهد داد، مانور روزینویست‌های اسپانیا را نیز که میخواهند سلطه سوسیال امیرالیسم شوروی را بجای سلطه امیرالیسم آمریکا بنشانند درهم خواهد شکست.

خلق‌ها بویژه در اروپا با تظاهرات عظیم و متعددی که علیه ترور خونین فرانکو برآنداختند همبستگی و همدردی خود را با خلق‌های اسپانیا ابراز داشتند.

سازمان ما بنام خلق ایران، خلقی که خود سالهاست در زیر ترور فاشیستی بسر میبرد و در مبارزه با فاشیسم و امیرالیسم قربانیان فراوان داده است همبستگی و همدردی خود را با خلق‌های اسپانیا، با فراب و با حزب کمونیست مارکسیست لنینیست اسپانیا ابراز میدارد.

میهن پرستان شهید اسپانیا مانند میهن پرستان شهید ایران اگرچه امروز در میان ما نیستند ولی خاطره تابناک آنها در همهجا الهام بخش مبارزان و خلق‌های ما است.

مرگ بر فاشیسم فرانکو! مرگ بر فاشیسم محمد رضا شاه! پیروز باد مبارزه خلق‌های اسپانیا علیه فاشیسم و امیرالیسم کرامی باد یاد رفقای که در مبارزه بخاطر آزادی و استقلال از ایثار جان خود در بیخ نورزیدند!

به کمیته مرکزی حزب کمونیست مارکسیست - لنینیست اسپانیا رفقای کرامی

رژیم دیکتاتوری فرانکو در سحرگاه ۲۷ سپتامبر با رگبار مسلسل جوجه‌های اعدام خون پاک پنج تن جوان میهن پرست اسپانیا را برخاک ریخت. بار دیگر خون میهن پرستان سترزمین اسپانیا را گلگون ساخت و با خون ده ها و صد ها هزار قربانی دیگر رژیم فرانکو در آسخت. بیخون خون پاک این شهیدان نهال آزادی و استقلال خلق‌های اسپانیا را خواهد رویانید و بارور خواهد ساخت.

فرانکو فاشیست قریب چهل سال است که با رژیم ترور و شکنجه میزند. شیفتگان آزادی و استقلال اسپانیا را دستگیر میکند شکنجه میدهد بیزندان میافکند بچوبه‌های اعدام میبندد. ترور میسازد شیوه عادی رژیم فرانکو است. اما اکنون که خلق در برابر ترور فرانکو می‌ایستد و قهر فاشیستی او را با قهر انقلابی پاسخ میگوید فرانکو فریاد ترور و ترور میسازد برای آنکه ترور خود را تشدید ترور میتوان آتش مبارزه خلق اسپانیا را، خلقی که دیگر تاب و تحمل رژیم او را ندارد و به پیکار آخرین برخاسته است خاموش کند. اما با امضای احکام اعدام پنج تن میهن پرستان انقلاب اسپانیا فرانکو ستم محکومیت و اعدام خود را صادر کرده است. خلق اسپانیا اکنون برای پایان دادن به رژیم فرانکو و حامیان آمریکا آن برخاسته است و تحت رهبری فراب و حزب کمونیست مارکسیست - لنینیست اسپانیا مرحله نهایی را در مبارزه خود

درود به زندانیان سیاسی میهن ما!

"خط راست" ... بقیه از صفحه ۱
 روزی نیست خود روز بروز بیشتر در دفاع از شوروی در میانند .
 در سطح ایران ، امیرالیسم متفوق و مسلط امیرالیسم آمریکا است و تاکنون مبارزه با این امیرالیسم در درجه اول اهمیت قرار
 میگیرد . در واقع مبارزه با رژیم شاه با مبارزه با امیرالیسم آمریکا در میانند . اما در سطح ایران نیز امیرالیسم شوروی و ستون پنجم
 آنرا از یاد نمی بریم همانگونه که امیرالیسم های دیگر با بدست فراموشی نمی سیاریم .
 در انقلاب بشروطه آزاد یخواهان ، هم با روسیه تزاری میزبندند و هم انگلستان استعمارگر و هیچکس این ایراد یا اتهام را
 بر آنان وارد نساخت که از پیکار با محمدعلی شاه غافل مانده اند . مگر اینکه اتهام زندگان لازم بدانند در تاریخ مشروطه تجدید نظر
 بعمل آید و آزاد یخواهان بملت مبارزه با دو امیرالیسم همکار محمدعلی شاه ارضایی شوند !!
 چنین است ماهیت اتهام دوستان در اردو سته " کمیته مرکزی " و امیرالیسم شوروی . در اینجا خط راست خود را در پشت
 مبارزه با " خط راست " پنهان میکند .

در جای دیگر از موضع دیگری و در ارتباط با کفدراسیون شی سازمان ما " راست " ارضایی میشود . سازمان مایه و خط -
 راست است زیرا که با کجانبندین " خواست سرنگونی رژیم " در منشور کفدراسیون مخالف است ، مخالف است با اینکه در منشور آورده
 شود " کفدراسیون خواستار سرنگونی رژیم شاه است . از دو حاکم خارج نیست :
 یا اینکه کفدراسیون خواستی را در منشور می گنجاند که قصد و توانائی آنرا ندارد که به آن دست یابد بعبارت دیگر
 خواستی که از حدود حرف فراتر نرود در اینصورت خواستی بیج و بیمعنی است . انسان وقتی چیزی را می خواهد بخاطر تحصیل آن
 نیز تلاش میکند مگر آنکه خواستی تخیلی و منتفع الحصول باشد که خواستی توحالی است . هر سازمان وقتی خواستی را در برنامه خود
 می گنجاند بدینحال تحقق آن نیز می رود ، یک سازمان جدی خواستی را مطرح نمیکند برای آنکه حرفی زده باشد و دل خوش دارد که
 خواستی " انقلابی " مطرح کرده است . هواداران کجانبندین " خواست سرنگونی رژیم " در منشور خود اعتراف میکنند که منظور کوشش در
 تحقق آن نیست چون کفدراسیون توانائی آنرا ندارد . اگر چنین است چرا باید بر روی آن لجوجانه اصرار ورزید و بخاطر آن سوی
 تعمیق انشعاب در کفدراسیون رفت . ما برعکس برآنیم که در منشور کفدراسیون وظائفی باید مطرح شود که انجام آنها توانائی
 کفدراسیون باشد و کفدراسیون واقعا برای انجام آنها فعالیت کند نه آنکه بخاطر انقلابیگری کاذب خواستی را مطرح کند که از تحقق
 آن عاجز و ناتوان است .

و یا اینکه " خواست سرنگونی رژیم " برای کفدراسیون امری جدی است و از دایره " حرف فراتر می رود و مرحله عمل را در بر میگیرد
 در اینصورت کفدراسیون ماهیت خود را بمثابه سازمان توده های کم میکند و بیک سازمان صرفا سیاسی بیک حزب سیاسی بدل میکند
 و لذا باید مانند حزب سیاسی عمل کند . خواست سرنگونی رژیم اگر واقعا جدی و بی کبر باشد بمعنی تصرف قدرت سیاسی است
 تمام تاجی که بر آن مرتب میگردد و از آنجمله اینکه تصرف قدرت سیاسی یا حتی سرنگونی رژیم چگونه و از چه راهی باید انجام گیرد
 بخاطر دست یافتن به چه مقاصدی ، از چه طریقی . بدین ترتیب هنگامی که " خواست سرنگونی رژیم " جدی و بی کبر گرفته شود تمام
 مسائل انقلاب اجتماعی بدینحال آن مطرح میگردد که کفدراسیون بهیچیک از آنها پاسخ میدهد و نمیتواند پاسخ دهد .
 هواداران کجانبندین " خواست سرنگونی رژیم " در منشور در واقع از کفدراسیون یک سازمان " شتر گاو پلنگ " میسازند . بدین
 معنی که همانرا نمیتوانند یک حزب سیاسی بسازند چون حزب سیاسی محل تجمع فقط صفوف دانشجو نیست و هر کس که سرنگونی رژیم
 را خواستار باشد بهر صفت و طبقاتی که تعلق داشته باشد و در هر سنینی از عمر خود که باشد باید بتواند در صورت تمایل در حزب
 سیاسی بصورت پیدا کند در حالی که در کفدراسیون جایی برای غیر دانشجو و افراد مسن یا حتی کسانی که دوره دانشجویی را
 به پایان رسانیده اند نیست . بنابراین کفدراسیون بمثابه یک سازمان دانشجویی دارای خصلت حزب سیاسی نیست و نمیتواند باشد
 اما از سوی دیگر چون در آن فقط عناصر آگاه دانشجویان عضویت مییابند و تعداد این عناصر در جمع دانشجویان اندک است کفدر
 راسیون این بار خصلت توده های خود را از دست میدهد . می بینید که با کجانبندین خواست سرنگونی رژیم در منشور ، کفدراسیون
 نه حزب سیاسی از آب در میآید و نه سازمان توده های این درست آن چیزی است که گروههایی بغلط بروی آن اصرار میورزند . گذشته
 از آنکه کجانبندین " خواست سرنگونی رژیم " در منشور چنانکه بارها متذکر شدیم نمیتواند برای کفدراسیون مشکلات سیاسی بوجود
 آورد و موجودیت آنرا در مخاطره افکند .

کجانبندین " خواست سرنگونی رژیم " در منشور چیزی جز جاب روی و تبدیل کفدراسیون بیک سازمان آوانکار (دام طبعه ؟)
 نیست و تمام جاب روهاش صحیح را " خط راست " میخوانند . بنابراین تعجبی ندارد اگر سیاست سازمان ما بملت مقاومت در برابر
 این جاب روی " خط راست " نامیده شود .

" دلیل " دیگری که بر " راست " بودن سیاست سازمان ما ارائه میدهند اینست که سازمان ما خواستار شرکت هر چه وسیع
 در کفدراسیون بوده و میباشد . شرکت هر چه بیشتر دانشجویان در کفدراسیون گویا بمعنی پائین آوردن کیفیت کفدراسیون و
 تنزل سطح آن تا سطح آگاهی توده های وسیع دانشجویی است . البته اگر کفدراسیون باید سازمان آوانکار باشد محل تجمع
 افراد آگاه و زبده دانشجویان باشد در اینصورت جایی برای توده دانشجویان باقی نمیماند . اما کفدراسیون سازمانی توده های است ،
 یگانه محلی است که توده دانشجویان بتوانند در آن گرد آید بطور متشکل مبارزه کند ، بیاموزد و سطح آگاهی خود را ارتقا دهد . و
 این وظیفه رهبری کفدراسیون است که از طرق مختلف مبارزه پراتیک و تئوریک آگاهی توده دانشجویی متشکل در کفدراسیون را بالا
 برد ، نه آنکه برای حفظ " کیفیت " توده دانشجویی ، توده دانشجویان را جدا کند و بحال خود گذارد . اگر کفدراسیون مرکز تجمع زبده دانشجویان
 است پس آن سازمانی که توده دانشجویان باید در آن جمع آید و مبارزه کند کدام است ؟ اگر کفدراسیون مرکز تجمع عناصر آگاه و زبده
 است پس نقش سازمانهای سیاسی کجا می رود ؟

شناسی با تیختر بشما نیاموزند که توده ها آفریننده تاریخ اند ولی وقتی در برابر توده ها قرار میگیرند باین عنوان که سطح
 آگاهی آنها پائین است از آنها دوری میکنند . آنها از توده های سخن میگویند که در ذهن خود آفریده اند و توده عالی
 که در واقعیت خارج وجود دارند .

مادر خارج از کشور با توده دانشجوی سرورگار داریم که بهر تقدیر در نتیجه تماس با علم و دانش ، تماس با حوادثی که درجهانی
 روی میدهد ، تماس با وسائل ارتباط جمعی ، رادیو ، تلویزیون ، روزنامه و غیره آگاهی خود بخود در سطحی است که میتواند در صفر
 کفدراسیون در آید . وقتی بانوده دانشجوی برخورداری چنین صورت گیرد ، برخوردار با توده های کارگر و دهقان از هم اکنون معلوم است
 این افتخار سازمان ما است که پیوسته بر روی جلب توده های وسیع جوانان دانشجویان کفدراسیون اصرار ورزیده است . سازمان
 ما توده های خلق و از آنجمله به توده دانشجوی بدیده ، احترام و اعتماد میکند . ما این واقعیت را که توده ها در اشرفیت خود عقب
 مانده اند انکار نمیکنیم ولی همین توده های عقب مانده اند که باید آگاه کرد ، متشکل ساخت ، مبارزه کشید و بهترین عناصر آنها را
 بحزب طبقه کارگر جلب کرد . بهترین محل تجمع توده ها سازمانهای توده های است که کفدراسیون در زمره آنهاست . این وظیفه
 عناصر آگاه کفدراسیون و بویژه رهبری کفدراسیون است که در جلب توده دانشجوی به کفدراسیون از هیچ کوششی فرونگذارند .

حالا شناسی پیدا میشوند که سیاست سازمان ما را در جلب توده دانشجوی کفدراسیون از مظاهر " خط راست " بشمار میآورند به
 این عنوان که گویا سطح رزمندگی کفدراسیون را پائین میآورد . اینها یک آن هم نمی اندیشند که خود از خط " جاب " از خط دوری
 از توده ها پیروی میکنند و در بدترین سکارسیم می افتند . اینجا است که آنها جاب روی خود را در پشت مبارزه با خط راست پنهان

اعلامیه ... بقیه از صفحه ۱
 تامین حداقل معاش خویش
 به اعتصاب دست میزنند رژیم همیار آنها را به سلسل می بندد
 و تعدادی از آنها را بر خاک می افکند . اما مگر با این کاراز
 مبارزه طبقاتی کلکزان میتوان جلو گرفت ؟ دهقانان گرسنه و
 محروم از همه چیز به نیام برسرخیزند رگبار مسلسل زاندرها
 آنها را در روئیند اما گونا گشتار ، دهقانان را میتوان از مبارزه به
 خاطر مطالبات حق باز داشت ؟ دانشگاه تهران روزهای عم -
 انگیزی مانند ۱۶ آذر و اول بهمن می شناسد ، عزتار کسه
 دانشجویان دانشگاهها برای حل مشکلات خود به تظاهرات
 دست زده اند کشتار و ششجه زندان در انتظار آنها بوده
 است آیا از این تشدید مجازاتهای قانون ۱۳۱۰ در هر
 خواهند افتاد ؟ روحانیون مترقی در صددیت با شاه وحامیان
 امیرالیستش تا کون کشته ها و زندانیان بسیار دیده اند ،
 آیا از این پس از مبارزه روی خواهند کرد انید ؟

نسه ، مبارزه علیه شاه و رژیم نکبت باشر قطع نخواهد
 شد و با استفاده از تجاری که بدست آمده با شیوه های سر
 جدید ادامه خواهد یافت . شاه میتواند با قانون جدید سرا
 کشور ما را بصورت اردوگاههای زندانیان در آورد ولی بیقین آتش
 مبارزه از درون همین اردوگاهها زبانه خواهد کشید . وجود
 محسوس نفرت انگیز شاه و تشدید ترور و اختناق تاریخ را زحرف
 باز میگرداند . تاریخ پیش می رود و راه تکامل جامعه را از زبانه
 های نظیر شاه پاک خواهد کرد و این خلق است که سازنده
 تاریخ است .

شاه دیوانه شده است و خیال میشد بهر آنچه که اراده
 کند توانا است ، توانا است چون نیروهای مسلح در اختیار او
 است . اما امروز مردم ایران خوب میدانند که " نظام شاهنشاهی "
 نظامی پوسیده است و باید فروبریزد ، که قانون اساسی کهنه
 و بدر نمیخورد و باید آنرا بدور افکند که " انقلاب شاهانه "
 بند هائی برای حفظ اسارت خلق های ما است و باید آنها را
 برید .

شاه متکی به نیروهای مسلح خویش است اما خلق ایران
 سرانجام این نقطه اتکا را از او خواهد گرفت و نظام
 شاهنشاهی " و امیرالیسم حامی و پشتیبان او را از صحنه
 کشور خواهد زدود .

سرنگون باد رژیم جنایتکار ، خیانت پیشه و فاسد شاه !
 مرک بر امیرالیسم !
 پیروزی از آن خلق است !

در آستانه « تمدن بزرگ »

کارکنان
مسافر خانه فرار
کردند !

در اغلب مسافرخانهها بخصوص
 اماکن عمومی ، مسافرخانهها
 خاموش کردن آتش وجود ندارد
 و از این رو ، اگر این اماکن
 دچار آتش سوزی شود ، باید
 با ابتدائیترین وسائل ، یعنی
 آب و خاک و شن بچکشند
 های آتش رفت .
 همین چند روز پیش ،
 مسافرخانه در خیابان موزه
 این شهر آتش گرفت دهها
 زن و مرد و کودک ، در حالیکه
 از وحشت فریاد می کشیدند
 به بیرون دویدند و کارکنان
 مسافرخانه نیز دستهایشان را
 آنها بملت نداشتن وسائل
 مدون اطفا حریق و عدم
 آشنائی با چگونگی مهار آتش ،
 فرار را بر قرار ترجیح دادند
 و اگر کمک چند مرد خیر که از
 خیابان گذر میکردند ، این
 آتش سوزی ، ممکن بود به
 یک قاجحه منجر شود .

میدارند .
 بدین ترتیب پیروان خط راست و " جاب " نقاب مبارزه با
 " خط راست " بر چهره زد هاند . دانشجویان باید ماهیت این
 مبارزه را که امروز به انشعاب کفدراسیون انجامیده در یابند ،
 فقط توده دانشجویان است که میتواند سازمان خود را کفدراسیون را
 از بحران کنونی برهاند ، و باره بوضع سابق برگرداند و با
 این عمل خود نقش خود را در افشار رژیم شاه و دفاع و پشتیبانی
 از مبارزات خلق و زندانیان سیاسی ایفا کند .

مصاحبه با سفیر جبهه آر - یبخش فلسطین در جمهوری توده‌ای چین

« راه مارا انقلاب است... »

مصاحبه زیرین در ماهه با سفیر جبهه آر - یبخش فلسطین در جمهوری توده‌ای چین رفیق حامد العیدی برای نشریه «شفق سرخ» گرفته است. رفیق حامد العیدی در این مصاحبه از جملات هدف و راه انقلاب فلسطین را توضیح داده و نسبت به مسئله استقرار دولت جداگانه فلسطینی و راه‌های سیاسی متعدد که از جانب او بر قدرت در خاور نزدیک پیشنهاد شده است موضعگیری مینماید. رفیق حامد العیدی علاوه بر این مسئله پشتیبانی مبارزه آزاد یبخش خلق فلسطین توسط جمهوری توده‌ای چین را پاسخ میدهد: از آنجائیکه این مصاحبه در ماه مه انجام یافته و طبیعتاً اتفاقات اخیر خاور نزدیک و مثلاً قبل از همه قرار داد میان مصر و صهیونیست‌های اسرائیل که در تحت رهبری امیرالیسلم آمریکا منعقد گشته در آن منعکس نگردیده است. مانیز مشتاقیم در اینجا از سفیر جبهه آر - یبخش فلسطین در جمهوری توده‌ای چین رفیق حامد العیدی برای آمادگی پاسخ به سوالات ما صمیمانه تشکر کنیم.

شفق سرخ: امیرالیسلم آمریکا در ۱۹۴۸ با خطر کنترل چپاول و بندگی کشورهای عربی از لحاظ سیاسی، اقتصادی و نظامی در فلسطین، رژیم فئودالی صهیونیستی را مستقر کرد. با یاری امیرالیسلم آمریکا صهیونیست‌های اسرائیلی مرتب و مکرر به جنگ تجاوزکارانه علیه کشورهای عربی مجاور دست زدند و مناطق بزرگی از آنان را به قهر جدا کردند. برای خلق فلسطین این مفهوم فشار ظالمانه در تحت رژیم صهیونیستی و یا رانده شدن از میهن خود، از مال و ثروتی که با قربها کار خود آفریده است میباید. لطفاً میثاتی بطور مختصر درباره موقعیت خلق فلسطین و زمانداری ستفکرانه صهیونیست در اختیار ما بگذاری؟

حامد العیدی: بخش بزرگی از خلق فلسطین هنوز از اشغال رنج میکند، زیرا مامورین صهیونیست پانان بهانه دشمن برخورد مینمایند. آنها توسط دستگاه‌های نظامی مورد فشار قرار میگیرند و دائماً تحت تعقیب و زندان میباشند. هیچ برنامه اقتصادی و هیچ برنامه کار برای فلسطینی‌ها تنظیم نمیشود. گاه‌گاه از خروج آنها مانعت بعمل میآید. تقریباً یک سوم تمام اهالی فلسطین بر زندان افکنده شده‌اند. مردان، زنان و سالمنان... هزاران خانه فلسطینی به علت غیبت و نبودن آنها در روستاها و شهرها خالی شده است. بسیاری هنوز پس از سالها که در زندان بودند از میهنشان به کشورهای دیگر تبعید میگردند. معذرتکرامت این اقدامات نتوانسته اند خلق ما را از پیوستن یا انقلاب باز دارند بلکه برعکس تمام خلق متحد میشود و هر روز زور و خورده و انفجار و تظاهرات موجود است. یازده داشت‌ها، قتل‌ها و تبعیدها افزایش مینمایند ولی پیروزی فاشیستی نزدیکتر میگردد.

شفق سرخ: خلق فلسطین از بدو سلطه مسم صهیونیستی مبارزه را علیه آن آغاز کرد. هدف خلق فلسطین از این مبارزه چیست؟ مطبوعات امیرالیسلمی در کشورها مکرراً علیه مبارزه آزاد یبخش خلق شما تحریک میکنند و مدعی اند که هدف مبارزه خلق فلسطین و خلقهای عرب نابودی خلق یهود است. آیا میثاتی مختصراً در این باره توضیح دهی؟

حامد العیدی: نابودی خلق یهود هرگز هدف ما نیست. ما خواهان دولتی دموکراتیک هستیم که در آن یهودیان مسیحیان و مسلمین بتوانند بنحویسالمت آمیزی در کارهای زندگی کنند. صهیونیست‌ها خود با هیتلر کار آمدند ولی ما از هیتلر قانع نخواهیم کرد. ادعای دولت صهیونیست مبنی بر اینکه ما مانند هیتلر یهودیان را تحت تعقیب قرار خواهیم داد، بهانه‌ای بیش نیست معذرتکرامت ما از آن یهودیانی که هنوز هم از کشورهای دیگر میآیند میسریم که چرا به سرزمین خود باز نمیگردند. به هامبورگ به ورشو و یا مسکو. آنجا وطن اصلی آنهاست. ما این سوال را از تمام این کشورها نیز داریم. از لهستان، شوروی و غیره. یا یهودیان را دوباره بیدار بیا بگذرید. که آنها با ما در دولتی دموکراتیک زندگی نمایند. آیا یک فلسطین دموکراتیک را برسمیت میشناسید؟ در گذشته بعد از جنگ جهانی دوم نگذارند که یهودیان از بازداشتگاه‌ها بر زمین هایشان بروند بلکه آنها را به فلسطین اعزام کردند. نتیجتاً مدعی اند که فلسطین با آنها متعلق است. بعد از جنگ جهانی دوم انگلیس‌ها مذاکره کردند. آنها میخواستند در ابتدا صهیونیست‌ها را بیاورند و دولتی صهیونیستی بدهند. صهیونیست‌ها در آن زمان پس از تحقق گفتند که آنها فلسطین را میخواهند که در آنجا شورش و مسلحان جاری است. آنان اظهار کردند که فلسطین سرزمین بدون انسان است. اما ما در آنجا زندگی میکنیم. پس چگونه سرزمین نامسکونی بود؟

شفق سرخ: چه نقشی را مبارزه مسلحانه در مبارزه آزاد یبخش خلق فلسطین ایفا میکند؟ لطفاً اطلاعاتی درباره تکامل این مبارزه و اهداف عملیات نظامی کنونی در اختیار ما بگذارید.

حامد: جنگ ادامه سیاست است، خود سیاست است. چنانچه بر سر راه سیاست خود بموانعی برخوردیم نمیتوانیم از جنگ امتناع نمائیم. ما امروز حق داریم با تمام وسائل مبارزه کنیم. عملیات نظامی کنونی که خلق ما در مناطق اشغالی فلسطین بدان متوسل میشود، فقط حلقه‌هایی از زنجیر تمام فعالیت‌های آزاد یبخش است. ما هر روز فن مبارزه خود را تکامل میبخشیم و آکسیون‌های نظامی خود را تقویت میکنیم. هر روز با تجربه‌تر و مصمم‌تر میگردیم بطوری که عملیات ما گسترش مینمایند. این عملیات وابسته به اتفاقات جداگانه نیستند بلکه منطبق بر برنامه‌های هستند که از جانب ما تعیین گشته است. فعالیت‌های دشمنان بخاطر ستم بر خلق ما بسا یاری میدهد که مقاومت بیشتری بخرج دهیم.

شفق سرخ: برخورد جبهه آر - یبخش فلسطین نسبت به ایجاد یک دولت جداگانه فلسطینی چیست؟ آیا این میتواند گامی پیش‌برای آزادی تمام فلسطین محسوب گردد و یا اینکه در این لحظه باعث تفرقه در مقاومت فلسطین میشود؟

حامد: سوال خوبی است. آنچه که اکنون بدو دولت جداگانه مربوط است نظر ما اینست که نه آن را رد و نه تأیید مینمائیم این بدو پیشنهادی از جانب شوروی هاست که ایالات متحده آمریکا و اسرائیل آنها نپذیرفته‌اند. اکنون روشن است که ما واگذاری دواطلبانه هر بخشی از آنچه را که صهیونیست‌ها از ما بسرقت برده بودند با کمال میل میپذیریم. ولی بدین طریق آنها ابد هیچگونه حقی برای اقامت در فلسطین پیدا نخواهند کرد. ما مخالفتی نداریم که صهیونیست‌ها بدون قید و شرط عقب بنشینند. ما در هر منطقه آزاد شده قدرتی را اعمال مینمائیم. با اینجهت مخالف هیچگونه عقب نشینی بدون قید و شرط نیستیم. معذرتکرامت بطور واقعی مینیمیم که وجود دو دولت در سرزمین ما از این به بعد هم خطری را برای آینده بوجود میآورد. ما مخالف استقرار دو دولت برای ابد در فلسطین هستیم و بطور جدی برای خواست دولت دموکراتیک در تمام فلسطین ایستادگی خواهیم کرد. تنها راه حل فقط استقرار یک دولت دموکراتیک از جانب کلیه فلسطینی‌هایی خواهد بود که در سرزمین فلسطین به ورهه دوباره گرد آیند. آنها توسط انتخابات آزاد حکومت خود را تعیین خواهند کرد. معذرتکرامت صحیح است که خواست دولت در بخشی از فلسطین خطرناک نیز میباشند از اینجهت که مشکلاتی در مذاکرات بوجود میآورد. اگر ممکن باشد که خلق فلسطین بتوانند بر روی قطعه‌ای از سرزمین خود زندگی کند پیشرفتی برای او خواهد بود. اما این راه حل نیست اکنون بهر ازیم به سوالاتی که آیا مقاومت فلسطین میتواند از این طریق دچار اشعاب گردد. راه مارا انقلاب است و وحدت بخشی از جنبش ما است. آنگاه که خطر فرا میرسد ما متحد میگردیم و زمانیکه در میگذرد به بحث در جبهه آر - یبخش فلسطین میپردازیم، بحث درباره نقش هیئت‌های نمایندگی ما در خارج و غیره. اما راجع به مسئله لبنان که در آنجا نظامیان میخواستند قدرت را بدست گیرند. این امر منطبق به تحلیل ما بود. ما منتظر آن بودیم اما ما از نبرد های آینده و اطمینان نداریم. ۵۰ میلیون فلسطینی حتی در گذشته به ملت مبارزات درونی رنج بسیار بردماند. مثلاً بعنوان نمونه در زمانیکه انگلیس‌ها قیمومیت داشتند. اشغالگران انگلیسی در دهات شایع میکردند که انقلابیون مردان و زنان را به قتل میرسانند کاری که خود انگلیسی‌ها بدان دست میزدند. البته در نزد ما انتقامجویی موجود بود و لذا دهات با انقلابیون بمبارزه پرداختند. ولی بعد از ترک کردند که همه اینها فقط ساخته و پرداخته استعمارگران انگلیسی است. امروز چنین است که اگر ما از طرف صهیونیست‌ها مورد حمله قرار بگیریم نکات مورد اختلاف که ما بر سرش عوار اریمد و لحظه خطر دیگر تظاهری بقیه در صفحه ۴

سرنگون باد رژیم فاشیستی فرانکو

در سحرگاه پنجم مهر رژیم فاشیستی فرانکو پنج نفر از فرزندان دلیر خلق اسپانیا را اعدام نمود.

رژیم مغرور فرانکو که خود ۳۶ سال پیش با کشتار نیم میلیون انسان با کمک هیتلر و موسولینی بر روی کار آمد، در واقع باقیمانده فاشیسم از جنگ جهانی دوم است. رژیم فرانکو که از اوج مبارزات خلق اسپانیا در دو سال گذشته باز در لایوی های خلقهای اسپانیا در هراس است، به عبت میکوشد با اعدام زندانهای طول مدت و غیره از جنبش خلق جلوگیری کند و قهر رژیم فرانکو نسبت به رفقای شهید از آن برمیخیزد که آنها با آرمانهای خلق خود وفادار بودند و بخاطر این آرمانها بمبارزه برخاستند. برای رژیم فرانکو اصولاً اهمیتی نداشت که «اتهامات» وارده را ثابت کند، حکم اعدام رفا از قبل معلوم بود و طی یک جلسه با سرعت حکم صادر گردید.

حتی امکان تقاضای دادگاه تجدید نظر به این رفا داده نشد این پنج رفیق نه تنها قبل از دستگیریشان نمونهای از شهامت در مبارزه بدست دادند، پس از دستگیری نیز در زیر شکنجه تسلیم نگشتند و از منافع خلق خود دفاع نمودند. سه نفر از این رفا یا شهامت از حزب و جبهه‌های که بدان تعلق داشتند دفاع کردند و به عضویت خود در حزب کمونیست مارکسیست - لنینیست اسپانیا و جبهه انقلابی میهنی ضد فاشیستی افتخار نمودند. با وجود موج اعتراض حقی از جانب محافل بورژوازی غرب، فرانکو فاشیست از لغو احکام اعدام این پنج رفیق سر باز زد. فرانکو بهخون این پنج فرزند دلیر خلق تشنه بود و با ریختن خون آنها عطش فاشیستی خود را رفع نمود. ننگ و نفرت بر این رژیم خون آشام باد!

خلق اسپانیا جنایات جدید رژیم فاشیستی فرانکو را با تشدید مبارزه خود تحت رهبری حزب کمونیست مارکسیست - لنینیست اسپانیا و جبهه انقلابی میهنی ضد فاشیستی پاسخ خواهد داد. خلق اسپانیا در مبارزه بی امان خود انتقام خون این رفا را از رژیم مغرور فرانکو خواهد گرفت. چند روز پس از اعدام این رفا در طی آکسیون که موجب دخالت پلیس گردید مبارزین موفق شدند و نفر از ماموران رژیم استزای اعمالشان برسانند.

حکم اعدام و اجرای آن تظاهرات عظیمی را به علامت اعتراض در سراسر جهان برانگیخت. تنفر و خشم جهانیان به این عمل ضد انسانی فرانکو، همدردی و همبستگی خلقهای جهان با خلقهای اسپانیا در تخریب و به آتش کشیدن سفارتها و آژانس‌های مختلف حکومت اسپانیا تظاهر کرد. صدها هزار نفر در ارض نقاط جهان طی تظاهرات با شعارهای «فرانکو قاتل»، «مرگ بر فاشیسم در اسپانیا» تنفر و خشم خود را از حکومت فاشیستی فرانکو اعلام داشتند.

برای ما ایرانیان احکام اعدام و رژیم ترور و خفقان آشنا در ایران کمتر هفتماست که شاه جلا در مبارزه را اعدام تنماید ترور و خفقان موجود در ایران نیز زانزد جهانیان است. ما عمیقاً لزوم همبستگی و پشتیبانی از مبارزات خلق اسپانیا را علیه رژیم فاشیستی فرانکو درک میکنیم. سازمان توفان و خلق ایران در سوگاری این رفا با خلقهای اسپانیا همدردند. رژیم فرانکو مانند رژیم شاه در ایران شرایط ترور و خفقان شدید در اسپانیا بوجود آورده است. در اسپانیا مانند ایران قوانین مربوط به جسد ابد و اعدام علیه مبارزین ضد فاشیست مرحله اجراء رساید. در اسپانیا چندین هزار زندانی سیاسی است. فقط در یکماونیم اوت تا سیئتا میرقیب ۳۰۰ مبارز دستگیر گردیدند. گذشته از ترور و خفقان موجود رژیم فرانکو برای خلق چیزی جز فقر و بدبختی بارتغان نیاورده است. چهار میلیون اسپانیایی حتی برای تقذیه خود شدیداً محتاجند. تعداد بیگاران در اسپانیا به بیش از یک میلیون میرسد و قریب پنسج میلیون اسپانیایی مجبور به ترک وطن و کار در خارج گردیده‌اند. مبارزه خلق اسپانیا با حکومت فرانکو سابقه دیرینه‌ای از چند سال پیش بابتکار حزب کمونیست مارکسیست - لنینیست جبهه انقلابی میهنی ضد فاشیستی (فراب) بنیان گذارده شد. طی سالهای گذشته تظاهرات مردم، اعتصابات کارگری و آکسیون‌های اعتراضی با شعارهای سیاسی در دستور روز قرار داشت. تظاهرات وسیع اول و دوم بقیه در صفحه ۴

درود بر خلق‌های دلیر اسپانیا. مرگ بر فرانکوی جلا

صاحبه با... ۳ صفحه

دانه‌های مروری در صورت زنجیری هستیم اگرند آن پار شود تمام آن‌های مروری فرو می‌ریزند. ما باید نیروهای خود را متحد نگه داریم.

شفق سرخ : پیوند مبارزه خلق فلسطین و مبارزه سایر خلقهای عرب بخاطر آزادی مناطق عربی اشغال شده توسط صهیونیستها چگونه است، نسبت انقلاب فلسطین و انقلاب تمامی اعراب را چگونه می‌بینی ؟

حامد : مسئله فلسطین مسئله عمده برای تمام کشورهای عربی است. کیسینجر کوشید که ما را از یکدیگر جدا نماید و با هر کشوری جداگانه مذاکره کند. اما تا هنگامی که فلسطینی‌ها در مذاکرات شرکت نداشته‌اند، مذاکرات با کیسینجر ادامه نیافت زیرا کشورهای عربی بآن تن ندادند و باینترتیب کیسینجر در ماموریتش شکست خورد. ما باید وحدت کشورهای عربی را تحکیم کنیم. مثلا عربستان سعودی را در نظر بگیریم. امیرالیهستهای آمریکائی خواهان نفت عربستان سعودی هستند اما ما مجبوریم عربستان سعودی را در جانب خود نگه داریم و نفت را بهایشه اسلحه در دست خود حفظ کنیم. انقلاب فلسطین وحدت خلقهای عرب است.

شفق سرخ : چگونه جبهه آزاد بیختر فلسطین با کوششهای عمال دشمن که می‌کوشند در صفوف جنبش آزاد بیختر نفوذ میکنند و پیوندهائی که می‌کوشند بمقاومت فلسطین را عمل سیاسی مبتنی بر امسال امتز تحویل نمایند و او را با صهیونیستها آشتی دهند مبارزه مینماید ؟

حامد : خوب. علی‌آن هرکاری خواهیم کرد. اگر مثلا دولت جداگانه‌ای داشته باشیم فکر نمی‌کنیم که صهیونیستها اوطلبان عقب بنشینند و اگر چنین عملی را بعزت ناکشیک انجام دهند ما طبیعتا کشور خود را خواهیم گرفت تا قوی‌تر به آنها حمله بکنیم. ما هر چه بیشتر مبارزه خواهیم کرد و همانگونه که گفتیم رهنگام خطر در کنار هم خواهیم ایستاد.

شفق سرخ : نظر جبهه آزاد بیختر فلسطین نسبت بکوششهای فعلی امیرالیهستهای مبنی بر خفه کردن بمقاومت فلسطین توسط باصلاح راصل "گام به گام" ویا کفرانس ژنو چیست ؟

حامد : نخست درباره برنامه گام به گام. این شکست آمریکا بود. در مبارزه بین دوا بر قدرت کیسینجر در اینکار شکست خورد و از ایالات متحده آمریکا نیز خواستار است که پیشنهاد شوروی نیز چار شکست شود. پیشنهاد کیسینجر حل گام به گام بود. ژنو راه حل مسکو است. اما ما معتقدیم که مسکو نیز عجله‌ای برای ژنو ندارد. ما می‌گوییم که اگر ژنو محلی است که ما میتوانیم دلائل خود را ارائه دهیم، خواهیم آمد اما ما هرگز برسمیت نخواهیم شناخت که صهیونیستها حقی در سرزمین ما داشته‌اند. اگر آنها مایلند قطعهای از سرزمین ما را پس دهند، خوب، قبلا که گفتیم خوش آمدند. اما با چیزی دیگری موافق نیستیم. معدک ما از ژنو انتظار این‌ها نتایج خوب راندیم. ما میتوانیم رز و جبهه امیرالیهستها را فاش کنیم و به دنیا بگوئیم که امیرالیهستها صهیونیسم را نشان دهند. رفتن ما وابسته باینست است که چگونه دعوتی برای ژنو بعمل آید و این دعوت بر چه پایه‌ای مبتنی خواهد بود. اما یک چیز احتما انجام نخواهیم داد و آن اینکه بآنجا برویم و تسلیم نامه خود را امضا کنیم. ما هرگز تسلیم نامه خود را امضا نخواهیم کرد. اما مبارزه برای دولت دموکراتیک فلسطین را ادامه میدهم، اگر دعوت به ژنو مثل دعوت به مجمع عمومی سازمان ملل متحد است، که ما میتوانیم مواضع خود را ارائه دهیم آنوقت بآنجا میرویم. مسئله اینست که آیا ما برسمیت شناخته می‌شویم. ما بنام آنچه که به راصل های دیگری می‌انجامد "ایستاید هم آلترناتیو دیگری برای کفرانس جز دولت فلسطین موجود نیست. و ما در این زمان مجدانه مبارزه خواهیم کرد.

شفق سرخ : چه اهمیتی پشتیبانی انقلاب فلسطین توسط کشورهای سوسیالیستی و قبل از همه جمهوری شوروی چین و آلبانی دارد ؟

حامد : آنچه مربوط بنسبتهات و پشتیبانی است ما در کفران چین و آلبانی و در طرف دیگر مثلا شوروی را داریم. چین و آلبانی در قبال ما برخوردی ناکشیک ندارند بلکه برخوردی اصولی دارند. بدینجهت مناسبات ما با چین و آلبانی مناسبات استراتژیک است. دوستان دیگر مثلا شوروی دوستان نیمه راه ما هستند. ما خواهان دوستی آنان هستیم و می‌گوییم آنها را در دست خود نگه داریم. مثلا آنها با یاری میرسانند تا از صهیونیستها قطعهای از فلسطین را پس بگیریم. آنان جبهه آزاد بیختر فلسطین را بهایشه نماینده فلسطین برسمیت میشناسند. بعضی‌ها اما معتقدند که آنها در دوستی با ما منافعی دارند. ما ولیکن بدوستان واقعی نیازمندیم با اینکه میدانیم که برخی افراد میخواهند برای دسترسی بنسبتهات نفت از گذر فلسطین عبور کنند.

با خلق چین و حکومت او مناسبات عالی داریم. چین موضع متکی بر اصول اتخاذ میکند و نه موضع ناکشیک. ما هم اکنون در حال است که با چین رابطه داریم. بعد از الجزیره در اینجادر زمین دفتر جبهه آزاد بیختر فلسطین مستقر گشته است. با چین لزومی به مذاکرات طولانی نیست. آنها نظریات مارا کاملا می‌پذیرند و احتیاجی نیست چشمه‌ها را باز نگاه داشت. چین قصد ندارد دولتی امیرالیهستی شود. تمایلات قدرت بزرگ شدن ندارند. از پشتیبانی اصولی مینماید و این واقعیت است و نه تخیل. این پشتیبانی بدو منایقاست.

شفق سرخ : درباره این ادعا که جمهوری شوروی چین با رد کردن پارهای از قطعنامه‌های سازمان ملل متحد کدرتحت فشار دوا بر قدرت پدید آمد مانند مسئله فلسطین را بهایشه مسئله فراریان مطرح کرد موجب خلق فلسطین در تعیین سرنوشت خویش را نفی مینماید، خواست صهیونیستها را بر می‌آورد نظر شما چیست ؟

حامد : بله، تمام ۲۴ قطعنامه سازمان ملل مسئله فلسطین را بهایشه مسئله فراریان مطرح مینماید ولی ما اینکار را قطعنامه شماره ۲۴۳۶ برای اولین بار حق مارا در فلسطین برسمیت میشناسد. چین بر این اصل متکی است که در رسایل داخلی کشورهای دیگر دخالت نکند. چین علیه مذاکرات نیست ولی می‌پرسد که آنها چگونه مذاکراتی هستند. ما می‌گوییم : کبیه مذاکرات نمیتواند مبارزه شما خاتمه دهند. اسلحه را هنگام مذاکره در دست نگه دارید و مبارزه خود را تقویت کنید. آنانکه چین را متهم می‌کنند هواداران صهیونیستها هستند و میخواهند صهیونیستها را تقویت کنند.

شفق سرخ : تربیت مبارزین و تربیت خلق فلسطین برای تکامل مبارزه چه نقش ایفا میکند ؟

حامد : تربیت برای اینست که انسان زیستن بیاموزد. اغلب فلسطینی‌ها باید بر حسب برنامه کشورهای که در آنها ساکنند آموزش یابند. در لیبی، سوریه، اردن، کویت، عربستان سعودی، مصر و نیز بسیاری در مناطق تحت اشغال صهیونیستها ساکنند. تربیت سیاسی ما : دانایی درباره جنبش ملی و تاریخ خلق ما است که تنها تاریخ فلسطین نیست بلکه تاریخ مجموعه عرب است. مهم آن آماج مبارزه ما بهایشه فلسطین تاریخ خلق فلسطین و نشا است بویژه مبارزات از ۱۹۶۱ با نظر علیه قومیت انگلستان و صهیونیسم علاوه بر این از تجارب انقلابی جهان می‌آموزیم. مثلا از کوبا که چگونه یکا در زکوها بوجود آوردند و از سایر کشورهای و خصوص از چین از ۱۹۶۷ هیئت‌های نمایندگی به چین می‌آیند تا از تجارب مبارزه خلق چین علیه ژاپن و گومیندان بیاموزند. در وقتان نیز هیئت‌های نمایندگی ما بسیار آموختند. اما ما باید بدقت آنچه را که برای ما قابل استفاده است از آنچه که نیست تمیز دهیم. طبیعتا تجارب سازمانی و آشنائی بیشتر با سلاحها را نیز کسب مینماییم. در مرحله جنبش ملی ما میتوانیم بنیاید از بسیاری از تکنسورها از تجارب خوب و اشتباهاتشان بیاموزیم. بدینجهت در نزد ما هم اکنون کبیرهای سیاسی در تمام سطوح وجود دارند که مبارزین را تعلیم دادند و درین حال خود از آنان می‌آموزند. مبارزین تجارب بسیاری دارند اما در جمعیندی این تجارب دچار اشکالند. در این زمینه کبیر سیاسی بآنها مساعدت میکند. بویژه این کبیرها به چین، ویتنام و آلبانی سفر میکنند تا در آنجا تجارب خود را نقل نمایند. با تمام اینها ما باید با دقت مواظب آنچه که برای مبارزه ما واقعا بکار می‌رود باشیم.

در اینجا مایلیم که قدری درباره مسئله ترور سخن گویم. این راهی بود که اغلب جوانانی می‌رفتند که میخواستند بهد روزهای جهان بگویند. آنروزها چنین مینمود که جهان بر مسئله ما چشم فرو بسته است ولی اکنون این امر خاتمه یافته است. معدک قبل از هر چیزی باید از تمام جاهائی که صهیونیستها مبارزین ما را خائنه به قتل رسانند صحبت کرد. زیرا آنها بودند که ترور را آغاز کردند و نمایندگان ما را مانند وایل سواپتر (ایتالیا) مهدی هشری (پاریس) ابوخیبر (قبرن) و سایرین را به قتل رساندند. آنان ترور خود را حتی قبل از ۱۹۴۸ آغاز کردند. آنوقتیکه در دیربسیان در نزدیکی اورشلیم زنان و کودکان را کشتند.

بقیما از صفحه ۳ ماه مه ۷۳ توسط جبهه

ار میهنی ضد فاشیستی تحت رهبری حزب صورت گرفتند. توده های وسیعی از خلق بویژه کارگران، دهقانان، موشنفران انقلابی را بیدار می‌کند. اعتصاب عمومی کارگران در پائیز ۷۴ گواهی توده‌ای شدن مبارزات در اسپانیا بود.

در چند ماه گذشته اخبار اسپانیا حاکی از برخورد های نظامی مردم با نیروهای ارتجاع و موفقیت‌های مبارزین میباشد. در طی اسام مبارزین موفق گردیده‌اند بیست و چهار نفر از عمال رژیم را بسزای اعمالشان برسانند. طی این مبارزات حزب و جبهه بیقین موفق خواهند گشت، با تشدید کار تبلیغی سیاسی و سازمانی، توده‌ها را بیشتر مبارزه جلب کرده بآنها را با مبارزه مسلحانه آشنا ساخته و جهت جنگ توده‌ای آماده کنند. این مبارزات بیقین مانورهای ارتجاع و هم چنین مانور ریزینونیستهای اسپانیائی را مبنی بر تقسیم دموکراتیک حکومت بین ریزینونیستها و فرانکیست‌ها در هم شکند.

این اعتلا مبارزه و توسعه داشته‌اند آن رژیم فرانکو را به تکاپو انداخته‌است. رژیم یوسیده فرانکو خود را در مقابل توده‌ها ضعیف مینماید و ناگزیر به صدور این احکام و تشدید ترور و خفقان دست می‌زند. تا شاید با ایجاد ترس و رعب از مبارزه توده‌ها جلو گیرد. اما این خیال خامی بیش نیست. کشتار صد ها هزار مبارزان ویتنام، کامبوج و لائوس از طرف امیرالیهست آمریکا و نوکران محلی اش نتوانست از انقلاب خلقها هند و چین جلو گیرد. خلق اسپانیا در جواب به این ترور رژیم مبارزه خود را توسعه خواهد داد و رژیم فرانکو را به نرله تاریخ خواهد فرستاد. دست اربابان آمریکائی او را که از اسپانیا یک پایگاه نظامی بزرگ علیه خلقهای دیگر درست کرده‌اند از استیلا قطع خواهد نمود، حکومت فدراتیو خلق را برپا خواهد ساخت گواهی باد، خاطره مبارزان شهید اسپانیا!

مرکز بر رژیم فاشیستی فرانکو و اربابان آمریکائی اش!

زنده باد مبارزه خلق اسپانیا برای حکومت فدراتیو خلق!

بعنوان نمونه مونیخ را در نظر بگیریم اولانمایندگی المپیک را باید هیئت از خلق فلسطین میداشتند و نه صهیونیستها. دعوتنا نمیبایستی برای صهیونیستها ارسال میشد. ما به خلق شما اجترام می‌کند. آنهمه صهیونیستها که برای شما موقعیتی بحرانی خواهد بود که از یاد این حادثه بهایشه بدوستان پشتیبانی کنید بدینجهت باید بطور ژوئن بگوئیم صهیونیستهای که در مونیخ اعدا شدند و در کنار آنها بودند بخشی از خلق نبودند بلکه همه آنها افسران ارتش صهیونیستها بودند و ما اینرا میدانستیم. اما شما حکومت نابینائی دارید که در تحت فشار صهیونیستها است. فلسطینیها میبایستی آزاد میشدند. در ابتدا حکومت شما جواب موافق داد. در پایان ولی مخالف بود و حکومت آلمان غربی او امری صادر کرد که جبهه باید بکنند. این بیش از هر چیزی بکار آمد معزود. همین بآن بد بختی را بد نیال آورد. حکومت شما نمیبایستی اجازت میداد که صهیونیستها با او رفوژی کنند. آنها خود حتی در کشور خود تصمیر نگرفتند بلکه همه چیز را صهیونیستها تعیین کردند. هواپیما رانی برای آزادی مبارزین امرحقی بود. حکومتها نیز از امید انند که مراد دیگری موجود نبود. امروز شرایط تغییر کرده است. در نیابا توجه دارند و ما امروز دیگر چنین عملیاتی انجام نمیدهم.

شفق سرخ : رفیق حامد. شفق سرخ صمیمانه بخاطر ضحیحات شما سپاسگزار است و بعنوان آخرین سؤال مایلیم بدانیم که بهترین پشتیبانی برای خلق فلسطین کدام است ؟

حامد : در درجه اول یعنی ریزی خلق خود مان تکیه میکنیم و مبارزه آزاد بیختر او را امید هم. با اینخاطر پشتیبانی معنوی و مادری از دوستان خود بدست میآوریم. پشتیبانی ای که بیش از هر چیز بد نیازمندیم، یاری با اسلحه و مساعدت سیاسی است. شما نیز باید جنبشی را در آلمان و برلن غربی علیه کمک مادی بصهیونیستهای اسرائیل بوجود آورید. تنگ است که حکومت آلمان غربی صهیونیستهای اسرائیل را یاری میکند ولی آلمان دموکراتیک بآنها پولی نمیدهد. ما میدانیم که شما می‌توانید و حتی علیه این می‌روید. کبیر از عرق کارگران شما بصهیونیستهای پول میدهند. و مهمترین پشتیبانی شما که میتوانید با یکدیگر اینست که افکار مردم خود را که هنوز هم تحت تاثیر فریب تبلیغات صهیونیستها است تغییر دهید.

شفق سرخ : ما از تو برای این مذاکره متشکریم و برای جبهه آزاد بیختر فلسطین و خلق فلسطین آرزوی موفقیت‌های بزرگی را در مبارزه آزاد بیختر آینه داریم. ما هم تمام نیروی خود را بکار می‌گیریم که امرعادلا نه خلق فلسطین مانند تمام خلقهای عرب به پیروزی نهائی منجر گردد.

بدون سازمان سیاسی مبارزه مسلح به پیروزی نمی انجامد

خط مشی ... بقیه از صفحه ۶ میکنند و خطوط اصلی آنها ترسیم مینمایند و همانطور که تاکنون بخصوص در مورد سریال "مراد برقی" موفق بوده است چنان برنامه‌های اجزا میشود که در شب اجرای آن در خیابانها تا کسی پیدا نمیشود همه پلاک خارج از سرویس زده‌اند. صاحبان مغازه‌ها درها را میبندند و بخانه‌هایشان میروند. در شهرستانها آنها که هنوز موفق بخرید تلویزیون نشده‌اند بخانه همسایگان و آشنایان میروند. در زندگی روزمره برای فرار از غم و ناراحتیهای فراوان هر کس بعنوان تفریح در نقش یکی از بازیگران فیلم ظاهر میشود. بجه‌ها باشد حرکات عجیب و غریب و عصبی یکی از افراد این فیلم را تقلید میکنند. در ادارات دولتی و مدارس (در کلاسها و در دفتر) در بین کاتبین و بازاریها، در بین دانشجویان و حتی در دور افتادترین و فقیرترین محله شهرستانها صحبت از مشکلات این خرد بهوزووازی میروند و اطرافیان بسیاری از مسائل را تحت الشعاع قرار میدهند و بادیدن این همه تاثیرگاه انسان به ناباوری میگردند. آخر درست مثل این است که در مغز این افراد چیزی جز تصویری از این فیلم نیست. باید دید تا به اتمیتش می‌برند.

علاوه بر این تاثیرات تلویزیون جنبه مثبت دیگری هم

برای حکومت فشار و اختناق دارد و آن قابل تحمل کردن فشار و اجحافات و زندگی سخت و طاقت فرسا برای توده‌هاست و در حقیقت وسیله بسیار خوبی است برای ایجاد فراوتی، مخدري، کوارا برای توده‌هاست، توده‌های که هنوز بد رستی در راه مبارزه با عامل اصلی بد بختیهایش نیاقتاد است، توده‌های که هنوز بد رستی مشکل نشده‌است، توده‌های که از اولین ساعات بیدار تا آخرین ساعات شب در فشار دائمی قرار دارد و حتی خواب راحتی هم ندارد. او بدون اعتنا بزبان این مخدر با ولع تمام بآن پناه میبرد زیرا میخواهد زندگی را اندکی برای خودش قابل تحمل سازد.

راد یوهم که جای خود دارد. از سر صبح برنامه با سلام شاهنشاهی آغاز میگردد. آیهای از قرآن تلاوت میشود کسرا نیروزا از انسان میگیرد و همه کارها را بخدا میسپارد، برنامه ورزشی "کوتاه" زورخانه‌ای و آنگاه برنامه "سلام صبحگاهی" که دیگر تحطش اراده‌های آهنین میخواهد. گویند مجزلا طافلات نمیگویند. پس از هر چند گنگه يك ترانه مبتدل و وقیحانه جانشی میشود و باز دهان کثیف گویند باز میشود و تراوشات مغز بیمار دیگری را بیرون میریزد. باناز و نوازش از آقایان و خانمهای کارمند میخواهد که از جایشان برخیزند و با ماشینیهایشان که آهسته آهسته

میرانند بسرکارشان بروند و انسان نمیدانند پس آن اکثریت توده زحمتکشی که صبح قبل از طلوع آفتاب سرکار میروند و با بجهت کار بر میخیزند و با اصلا شب را نمیخوانند آباراد یونند آرند و سلام صبحگاهی نمیخواهند؟ آنگاه نصیحتهای صد تايك غاز آغاز میشود و همچنان بر این پایه برنامه ادامه مینماید.

اخباری که سراسر قلب واقعت است، برنامه موسیقی مبتدل، برنامه "زن و زندگی" که تنها اثری که در آن تعیینیم زندگی زنان زحمتکش واقعی ایران است و جز مشکلات زنان خرد بهوزووازی تاگوسیر، زنان فریبخورد، آشپزی با مادی که بسیاری از آنها یا بگوش اکثر زنان نخورده و یا در بازار نیست و یا قدرت خریدش برای آنها نیست، خیاطی، مد پاریس و آرایش به سبک آلمانی، فرانسوی و چه وجه و چه ترانه‌ها و ترانه‌ها و ترانه‌ها که سراسر بیانگر يك مشکند، برنامه مذهبی برنامه برای کارگران، برای دهقانان، برای سپاهیان متحلاب برای کودکان، برای نوجوانان، برای جوانان، از شب تا صبح برنامه راه شب برای بیداری کسان، که همه هم يك هدف را دنبال میکنند و آن اینست: الف- تبلیغات بنفع رژیم. ب- ایجاد سرگرمی برای خلایق و ایجاد مانعی بزرگ در راه فکر کردن. ج- پرانگدن افکار فاسد و منحط و حیوانی و مبتدل طبقه حاکم در بین اقشار مختلف مردم. د- پوشاندن عرجه بیشتر و بیشتر حقایق و قلب هر چه وقیحانه‌تر آنها و بزرگ کردن مشکلات کوچک و کوچک جلوه دادن مشکلات اصلی زندگی مردم.

مجلات رنگارنگ، کتابهای عشقی و پلیسی و جنائی، فیلمها رنگارنگ آمریکائی هم که دیگر وسیله تازه‌ای نیست و سالهاست مورد استفاده است.

"تئوری" ... بقیه از صفحه ۶ در آن این منافع در معرض تهدید واقع شده استفاده اثرن بدیهی است در چنین شرایطی هر عضو جز آنکه از "حاکمیت محدود" برخوردار باشد گریزی ندارد.

اما در این "جامعه مشترک سوسیالیستی" - چنانکه قبلا در مورد "سازمان تعاون اقتصادی" دیدیم - آنکه فرمان میرانند این قدرت شوروی است و لذا "حاکمیت عالی" "جامعه" چیزی جز حاکمیت کامل و نام و نشام شوروی نیست. شوروی در زمینه سیاست مانند اقتصاد، بعلت وسعت میدان سیاست و اقتصاد وی در عرصه جهان، از حاکمیت کامل، از حاکمیت بی حد و محصور برخوردار است در حالی که اعضای دیگر حاکمیتشان محدود است. در واقع اتحاد شوروی است که در این جمع سرنوشته کشورهای دیگر تعیین میکند.

بروز در نظر خود در "شکره" پنجم حزب متحده لارگری لهستان (۱۳ نوامبر ۱۹۶۸) چنین میگوید: "کشورهای سوسیالیستی هموار از مراعات ائید حاکمیت همه کشورها و مخالف بد اخله در امور داخلی کشورهای دیگر و نظر حاکمیت آنهاست. ما با ارفقا، معلوم است که ساختمان سوسیالیسم قوانین مشترکی دارد و انحراف از آنها نمیتواند عموما به انحراف از سوسیالیسم بیانجامد. و چنانچه در کشور معینی خطری برای امر سوسیالیسم در آن کشور، خطری برای امنیت جامعه مشترک سوسیالیستی به ثابته يك گل پدید آید، آنگاه دیگر موضوع تنها مربوط به خلق آن کشور نیست بلکه موضوع مشترکی است، امر مشترک تمام کشورهای سوسیالیستی است."

در اینجا بروز ابتدا "دوروتانه و مزورانه" خود را هموار حاکمیت همه کشورها و مخالف بد اخله در امور داخلی آنها مینمایند ولی با آنچه که بعد از "اما" میآورد میخورد باز میکند، دروغ خود را افشا میکند. بیکبار دیگر مفهوم حاکمیت را بیاد بیاورید و آنرا با محدودیت هائی که بروز بعد از "اما" آورده مقایسه کنید آنگاه خواهید دید که بروز دروغ میکشد و قبی خود را فوادار حق حاکمیت دیگران و عدم بد اخله در امور آنها مینمایند.

آخرکی است که بروز خطر را تشخیص میدهد؟ اتحاد شوروی، چنانکه نمونه چکسلواکی آنها بخوبی نشان میدهد. در ۱۹۶۸ در چکسلواکی مانند خود شوروی و کشورهای دیگر روزیونیتی سوسیالیستی در کار نبود که خطری آنها تهدید شد. اما رهبران روزیونیت حزب و دولت چکسلواکی در این بودند که خود را از زیر نفوذ شوروی بیرون بکشند و اداره امور کشور خود را خود دست گیرند. اینجا است که بیکبار "منافع" جامعه مشترک سوسیالیستی "در خطر می افتد" سوسیالیسم مورد تهدید واقع میشود و "موضوع" چکسلواکی به "موضوع مشترک" تمام کشورهای سوسیالیستی تبدیل میگردد. نتیجه آن برعه روشن است: اشغال چکسلواکی سرنگون ساختن رهبران دولت و حزب چکسلواکی و نشانیدن رهبرانی کوش بفرمان بجای آنها تا از این پس "سوسیالیسم" مورد تهدید قرار نگیرد.

مجله شوروی "کمونیست" (شماره ۳ سال ۱۹۷۲) مینویسد: "پایه های استقلال و حاکمیت خیلی زود به خواب و خیال تبدیل میشود چنانچه از پشتیبانی واقعی و موثر اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی برخوردار نباشد."

مجله شوروی "کمونیست" صریح میگوید که باید در زیر جتر حمایت شوروی قرار گیرید وگرنه استقلال و حاکمیت شما بر باد میروند. اما آن استقلال و حاکمیتی که متکی به حمایت و پشتیبانی اتحاد شوروی باشد خواب و خیال است و وابستگی است و تابعیت و اسارت است.

"تئوری" جامعه مشترک سوسیالیستی و "حاکمیت محدود" یک تئوری امپریالیستی است که قبل با بیانی دیگر توسط هارترین نمایندگان امپریالیسم آمریکا ارائه شده است. جان فوستردالمن وزیر خارجه اسبق آمریکا بر آن بود که در صحنه بین المللی مفهوم حاکمیت کهنه شده است حاکمیت ملی ملتهارابه این سمت میراند که آنچه را که حقوق خود و منافع ملی خود می شمارند مافوقی ضروریات جامعه ملل در مجموع خود قرار دهند. در حال حاضر باید منافع ملی را تابع منافع جامعه مشترک جهانی ساخت."

می بینید که امپریالیست ها چگونه زمان و مقام مهم مشترکی بکار میبرند. امپریالیسم آمریکا از "جامعه مشترک جهانی" از زمینهای آزاد سخن مینماید که باید هر ملتی حقوق و منافع ملی خود را تابع آن سازد و به "حاکمیت ملی محدود" قاعده ورزد. امپریالیسم آمریکا همواره که تجاوز دست میزند آنها را برای رفع خطر از "زمینهای آزاد" و "جامعه مشترک جهانی" مینمایند. سوسیال امپریالیست ها نیز همین را میکوبند منتها بجای "جامعه مشترک جهانی" "جامعه مشترک سوسیالیستی" میگردد که مردم را بفریند بجای "سرویرا

جامعه ملل در مجموع خود" و "حاکمیت عالی" و "منافع مشترک" "جامعه مشترک سوسیالیستی" را می نشانند بجای "تابعیت منافع ملی از جامعه مشترک جهانی" "تابعیت منافع ملی از" جامعه مشترک سوسیالیستی" را قرار میدهند. سوسیال امپریالیسم شوروی نیز تجاوز خود را برای رفع خطر از "سوسیالیسم" و از "جامعه مشترک سوسیالیستی" قلمداد میکند. می بینید که مفاهیم، لغات مشبوه بیان مانند "دو قطره آب بیکدیگر میمانند" "دلیل آنها روشن است و آن اینکه هر دو از ماهیت یکسان، از ماهیت امپریالیستی سرچشمه میگیرند. منتها سوسیال امپریالیسم شوروی میکوشد و میخواهد ماهیت خود را با استفاده از نقاب سوسیالیسم و انترناسیونالیسم پوشاند. اما جلوه هائی که از این ماهیت بروز میکند نقاب سوسیالیستی و انترناسیونالیستی او را میدردند. لنین بد رستی میآموزد که ماهیت در پدیده ها ظاهر میشود. چه کسی میتواند ادعا کند که پدیده ها از ماهیت برنمیخیزند؟

در آستانه « تمدن بزرگ »

موش در آزمایشگاه

برای آزمایش و تعیین گروه خون به آزمایشگاه بهداشتی مسجد سلیمان رفتیم و به چشم خود دیدیم که راهروها و زیر قسمتها و حتی روی میزهای آزمایشگاه از انواع و اقسام موش و موش ابله است. آیا چنین آزمایشگاهی می تواند محل رجوع بیماران باشد؟

نمونه‌ای از فساد دودمان پهلوی

روز ۴ اوت رادیوی اروپا ۱ در سخن پراکی خود بنه اطلاع جهانیان رسانید که اشرف پهلوی خواهر توامان شاه، در گازنبوی مونت کارلو مبلغ يك ملیون فرانك باخته است. برای کسانی که این مجسمه فساد و هزرتگی زامی شناسند این خبر خبری غیر منتظره خبری غیر عادی نیست. برای این خانم "عقیقه" این لکه ننگ زنان زحمتکش و شرافتمند مبین ماه که کاری جز عیاشی و خوشگذرانی در مجلل ترین کازینوها بولاباز های اروپا و آمریکا ندارد و قیاریکی از سرگرمی های او است باختن يك ملیون فرانك مبلغ نا چیزی است که او میتواند یکجا و به آسانی بدور افکند. این نه اولین باخت کلان او است و نه آخرین آن. يك ملیون فرانك در برابر ثروت بیحسابی که به حساب فقر و محرومیت مردم ما انداخته و می اندوزد قطره‌ای در دریا است. مردم مبین ما برای بقای نان خالی از بام تا شام جان میکشند و عرق میریزند. اشرف پهلوی، این جاسوس سازمان سیا، یکی از توطئه گران کودتای ۲۸ مرداد شد. کودتا می که کشور ما را به این روز سیاه نشانید. است - یکجا يك ملیون فرانك در قمار میبازد. اشرف پهلوی دشمن خلقهای ایران است و از این لحاظ دسترگی از برادر خود ندارد. کسی که خلق خود را دشمن میدارد بقیق نمیتواند دوست خلقهای دیگر باشد.

عنوان مکاتبات
X.DR.GIOVANNA GRONDA
87030 ARCAVACATA (CS) ITALY
حساب بانکی
X.DR.GIOVANNA GRONDA
CONTO. 17549/11
CREDITO ITALIANO AGENZIA 16
MILANO / ITALY

زیب و زیور انسان بلشویک غرور و خود پسندی نیست، تواضع و فروتنی است

نوکر مسکونه خادم طبقه کارگر

امپریالیسم شوروی در روابط خود با دول دیگر خواهان آنست که این دولتها نفوذ همه جانبه اقتصادی سیاسی و نظامی او را در کشور تامین کنند، به خواستهای او گردن نهند. اگر دولتی باین خواست آرمندانه شوروی تن درداد، آنگاه دولتی دموکراتیک و مترقی است، راه غیر سرمایه داری می رود، بخش عمومی "سوسیالیستی" که البته تحت کنترل شوروی است همواره رشد می یابد، پایان این راه هم "سوسیالیسم" است. در این صورت طبیعتاً جایی برای "کمونیست ها" و حزب "کمونیست" باقی نمی ماند چون امپریالیسم شوروی از "کمونیست" ها و حزب "کمونیست" می خواهد که جاده را برای نفوذ همه جانبه او آماده سازند. وقتی این جاده با دست دولتی، دموکراتیک و مترقی و با گرایش "سوسیالیستی" هموار شود دیگر به حزب "کمونیست" نیازی نیست و این حزب با اشاره مسکو وید لا تل، مستولافته از صحنه کشور ناپدید می شود. اما چه بسا وضع بر این منوال باقی نمی ماند و دولت مزبور از "راستیست" منحرف می شود تن بداد خلاش روز افزون و حکمرانی زمامداران شوروی و دست نشانداران قد و نیم قد آنها می دهد. آنگاه دوباره وجود حزب "کمونیست" ضرورت پیدا می کند و سرور که "کمونیست" ها پیدا می شود که دولت "ارتجاعی" خود را - دولتی را که تاکنون ستودند - بباد انتقاد می گیرند و مبارزه با آنرا وظیفه "انقلابی" خود می شمارند.

نمونه زنده این واقعیت حزب "کمونیست" مصر است که سه سالها است از آن نامی هم نیست. این حزب در ۱۹۶۴ موقعی که روابط جمال عبدالناصر با شوروی بسیار حسنه بود و عبدالناصر در مصر راه را برای نفوذ اقتصادی و نظامی شوروی می کشید خود را منحل اعلام کرد و اعضای آن در شلک حزب واحد دولتی مستحیل گردیدند زیرا دیگر وجود آن بی فایده بود.

در زمان عبدالناصر و پیرا زمرگ انقلابت چنگ اعراب و اسرائیل در ۱۹۶۷ - جنگی که قوای نظامی مصر را بیکار و تحلیل برد، امپریالیسم شوروی با استفاده از مشکلات روز افزونی این کشور بتدریج به نفوذ خود در مصر و مداخلات بی حسابی خود در امور داخلی آن دست زد. سیل کارشناسان نظامی و اقتصادی شوروی بسوی مصر سرازیر گردید، پایگاههای هواپیما و دریائی بسیاری در اختیار گرفت، اقتصاد مصر زیر نفوذ امپریالیسم شوروی درآمد. مصر در واقع در بنواذات خاورمیانه بصورت مهربان در رقابت با ابر قدرت آمریکا درآمد.

اما این وضع دیرینه نماند. خلق و زمامداران مصر از مداخلات و حکمرانیهای امپریالیسم شوروی بجان آمدند و بیکار وضع را کونکون کردند. روابط میان مصر و شوروی روبه تیرگی رفت. کارشناسان اقتصادی و نظامی شوروی از مصر اخراج شدند. پایگاههای نظامی باز پس گرفته شد. شوروی با غنورهای حقوقی موفق نگردید به تیرگی روابط خاتمه دهد. بعلاوه انور سادات در حل مسئله خاورمیانه این بار دست بدار امن امپریالیسم آمریکا زد و آمریکا بتدریج نفوذ از دست رفته خود را باز می یابد.

در چنین اوضاع و احوالی شوروی را دوباره به حزب "کمونیست" نیاز افتاد که مبارزه را با انور سادات آغاز کند و ادامه دهد. اینست که حزب "کمونیست" مصر دوباره در کسان خود را باز می کند و به عمل باز می گردد. برنامه های انتشاریست که در آن با مصالحه مصر و اسرائیل که شوروی با آن سرسازگاری ندارد، مبارزه بر می خیزد. از ارتجاع در درون کشور سخن بیان می آورد که باید آنرا سرنگون ساخت، مانند بسیاری از احزاب رولینونیست که طرفدار کودتا شده اند از "گرایش های میهن پرستانه" در ارتش صحبت می کنند که گویا حزب در آن صاحب نفوذ است، مانند پیک ایران لاق میزند که یگانه سازما سیاسی فاشنگ مصر است و غیره.

بدین ترتیب مسکو دوباره ستون پنجم خود را در مصر و این بار بخاطر سرنگون کردن سادات عظم می کند. رهبران این حزب "کمونیست" نیز بدون درغای شرم و حیا دوباره بغرماً اربابان خود وارد صحنه می شوند. حق هم با آنهاست چون آنها نوکر تزارهایی کرپلن اند و نه خادم طبقه کارگر و خلق زحمتکش.

«تئوری» توجیه سیاست نواستعماری

تجاوز سوسیال امپریالیسم شوروی به چکسلواکی در شب ۲۰-۲۱ اوت ۱۹۶۸ آنچنان موجی از نفرت و انزجار در سراسر جهان برانگیخت که حتی یارهای از احزاب رولینونیست خود را مجبور بدند ولو در آن لحظه هم که شده با آن فاصله بگیرند. تجاوز شوروی به چکسلواکی ماهیت امپریالیستی وی را آشکار کرد. این تجاوز بهیچ عنوانی قابل توجیه نبود. اینست که زمامداران و ایدئولوگهای بورژوازی نواخته شوروی بدست و یا افتادند تا ملاکی "سوسیالیستی" بیابند که نه تنها تجاوز به چکسلواکی را توجیه کند بلکه تجاوزهای آینده شوروی را به کشورهای دیگر و مداخلات شوروی را در امور داخلی کشورهای دیگر موجه جلوه دهد.

ما هنامه "توفان" در شماره ۲۲ توضیح داد که چگونه اتحاد شوروی برای کشورهای اروپای شرقی زیر سلطه خویش، حاکمیت کامل اقتصادی را نگوهرش می کند و بر آنست که حاکمیت اقتصادی بر اقتصاد این کشورها تاثیر منفی میگذارد. و تنها اتحاد شوروی است که میتواند از حاکمیت کامل اقتصادی برخوردار باشد. در زمینه سیاست نیز این "تئوری" تحت نام "حاکمیت محدود" شکل میگیرد. همانطور که در "حاکمیت اقتصادی محدود" یک دولت نمیتواند راساً در امور اقتصادی خویش آنگونه که به صلاح و مصلحت کشور خود میدانند تصمیم بگیرد و تصمیم در باره اقتصاد خود را باید بدیگران واگذارد. در "حاکمیت سیاسی محدود" یک دولت نمیتواند راساً در مسائل سیاسی مربوط به خود آنگونه که صلاح و مصلحت شوروی بیند تصمیم اتخاذ کند و تصمیم در باره سیاست خود را باید بدیگران واگذارد. "تئوری" "حاکمیت محدود" یکی از اختراعات سوسیال امپریالیسم شوروی برای حفظ مناطق تحت نفوذ خویش است. اتحاد شوروی به تمام کشورها یا احزاب رولینونیست که از پذیرفتن "تئوری" "حاکمیت محدود" سر به بیچند یک برجسیه ناسیونالیسم میزند. ناسیونالیسم حریفی است در دست سوسیال امپریالیسم شوروی و ستون پنجم آن برای آنکه دیگران را موعوب کند و بزیر پرچم سوسیال امپریالیسم بکشاند.

حاکمیت ملی علی الاصول به این معنی است که دولت حق دارد در باره روابط سیاسی و دیپلماتیک کشور خود با سایر کشورها تصمیم بگیرد. و عمل شد، بر طبق نیازمندیهای اقتصادی و سیاسی قرارداد های دو جانبه و چند جانبه به بند، در این یا آن مجمع بین المللی چنانچه لازم تشخیص داد شرکت جوید یا از آن کناره گیرد. این حق حاکمیت نباید از جانب کشورهای دیگر نقض شود، نباید در معرض تهدید قرار گیرد. بسخن کوتاه، هر دولت باید در حدود مرزهای خویش بر سرنوشت خویش حاکم باشد و در عین حال حاکمیت دول دیگر و مرزهای کشورهای دیگر را محترم شمارد، در امور داخلی دیگران بهیچ شکلی مداخله نکند و از این لحاظ هیچگونه تفاوتی میان کشورها ی بزرگ و کوچک نیست.

نقض حق حاکمیت ملی کشورها، خصیصه امپریالیسم است. امپریالیسم در دنیای امروز برای ارضای آرزوهای وطماع خود هر جا که بتواند و تا آن اندازه که بتواند حاکمیت ملی دولتها و خلق ها را به اشکال گوناگون و حتی با توسل به تجاوز مستقیم نظامی زیر پا میگذارد. سوسیال امپریالیسم شوروی مانند هر امپریالیسم دیگر بویژه مانند امپریالیسم آمریکا حاکمیت ملی کشورها و خلق ها را هر جا که بتواند تا آن اندازه که بتواند به اشکال گوناگون و حتی با توسل به تجاوز مستقیم نظامی نقض می کند. تفاوت فقط در اینست که سوسیال امپریالیسم شوروی گستاخی را به آن بند می رساند که پایمال کردن حاکمیت ملی دیگران را مشروع و ضروری می شمارد و آنرا بر اساس "تئوری" هائی توجیه کند.

"تئوری" "حاکمیت محدود" بجه معنی است.

شوروی نخست از جمع کشورهای رولینونیستی زیر سلطه خود یک "جامعه" مشترک سوسیالیستی "سازد که از "حاکمیت عالی" برخوردار است و هر یک از اعضای جامعه باید "منافع مشترک جامعه" را مافوق منافع دولت و خلق خود قرار دهد و آنرا در مقام اول بگذارد. سرنوشت هر یک از اعضا بستگی با سرنوشت تمام "جامعه" و تمام اعضا آن دارد. بنابراین "جامعه مشترک" مسئول تعیین سرنوشت بیچون و چرای هر یک از اعضای آنست چنانچه لازم آید. میتوان برای حفظ "منافع مشترک" بقیه در صفحه ۵

خط مشی اصلی ساواک در میان توده ها

جلوگیری از پیدایش و گسترش افکار و سازمانهای انقلابی در توده ها

این قسمت از برنامه امپریالیستها و نوکرانش در ایران با بهیچ ترین صورت علی میگردد.

این تلاش با وجود بهیچونکی فوق العاده مانع برداشته و وسیع است و از تاثیرش نمیتوان غافل بود.

این برنامه نیز از سطح خانواده شروع میشود و بهمان ترتیب در سایر موسسات اجتماعی اجرا میگردد. هر روز زرفای بیشتری می یابد.

در سطح خانواده در سینه باین شکل پیاده میشود که تقضیر های مکرر و اخبار رعب انگیزی که از شکجه های قرون وسطائی و بدین "ساواک" به خانواده ها میرسد بسیاری از پدر و مادرهای ناآگاه را بصورت عناصر غیر مستقیم این سازمان فاشیستی در می آورد. آنها بسبب محبتی که ناچار بفرزندانشان دارند تا آنجا که قادر باشند مانع کتاب خواندن فرزندانشان و نگاه داشتن کتاب در خانه میشوند، دوستان آنها را تحت نظر میگیرند، بخصوص که عامل "سازمان سیا" از وسایل ارتباط جمعی هم برای "بیدار کردن" پدر و مادر "باز کردن چشم و گوش" آنها (ضد فرزندانشان و استقلال و آزادی شورشان) بسیار استفاده میکنند.

غالبه باینجا ختم نمیشود. در سالهای اخیر رژیم رادریک مورد بسیار فعال می بینیم و آن ایجاد ایستگاههای "گیرنده" تلویزیونی در شهرستانها حتی شهرستانهای کوچک و دور افتاده است. تمام این ایستگاهها برنامه هایشان را از چند فرستنده معدود (۲ یا ۳ فرستنده) دریافت می دارند. تمام این برنامه ها تحت کنترل مستقیم "ساواک" است.

افراد ی مثل پرویز نیکخواه این سامری، خائن اعظم و ست زنجیری تربیت شده شریان اصلی تلویزیون را دست دارند ست زنجیری دیگری باسم جعفریان در آنجا ریاست تمام دارد و بسیاری از برنامه ها مستقیماً بوسیله مغز فاشیستی این "نخبگان" کنترل میشود.

علاوه بر برنامه های وسیع تبلیغاتی اخبار سراسر دروغ گزارشهایی از پیشرفت های ایران که فقط بصورت فیلم می بینیم و درهای از آنها واقعیت خارجی ندارد. علاوه بر برگزاری جشنهای درباری که در حقیقت عزا های ملی اند، علاوه بر نمایش فیلمهای وقیحانه و کثیف بسکن، پلیسی، جنائی و رعب انگیز آمریکائی، علاوه بر اجرای ششویهای مسخره بوسیله افراد ی مثل "فرخزاد" (برادر خائن شاعره عزیز و فقید فرورغ فرخزاد) که سالها در آلمان تحت تربیت کثیف بورژوازی بوده است و با آن جانور دیگر "قریب افشار" تربیت شده، دست امپریالیسم آمریکا با آن لجه آمریکائی که با تعدد هر چه تعاضر مغزها را شستشویید هند و سرگرمیهای مبتذل کثیف برای توده زنجیده ایران تدارک می بینند، علاوه بر همه اینها و پر تاثیر تر از همه اینها نمایش فیلمهای دنباله دار را باید نام برد. این برنامه ابتکار تازه این جانان ضد انقلاب است.

فیلمهایی نظیر "مراد برقی"، "تلخ و شیرین"، "قصه عشق" و غیره که ایدئولوژی ضحط ترین قشر خرد بورژوازی را بچسبان نمایند، زندگی توده مردم با آنها حقنه میکند از زمره این برنامه ها.

همراه با این "بازی" اوراقی بنام اطلاع از افکار عمومی (سنجش افکار عمومی) در مورد برنامه های تلویزیونی، بیستن طبقات مختلف بخش میگردد و اطلاع موثقی در این باره هست که این بازی از ابتکارات پرویز نیکخواه جیره خوار امپریالیسم آمریکا است.

فیلمهای ذکر شده ابتدا بطور کامل نوشته نمیشوند و در هر هفته باتوجه به افکار توده های سیاسی که در سربار این جانان بر علیه توده نقش میبندد جهت میگیرند. جناب نیکخواه (نیکخواه امپریالیسم آمریکا) همراه با گروه "همکاران" بنام اداره "سنجش افکار و عقاید با بررسی اوراق جمع شده در طی چند روز برنامه بعدی سریال را طرح ریزی بقیه در صفحه ۵

نابود باد دود شهنی بزرگ خلق های جهان: امپریالیسم و سوسیالیسم امپریالیسم!